

**باسمه تعالی**

- ۱..... پاسخ به اشکال مرحوم صدر در تبادر
- ۱..... حقیقت تبادر
- ۲..... رکن اول: سرعت انتقال
- ۲..... رکن دوم: نشأت انسباق از حاق لفظ
- ۲..... رکن سوم: اطراد تبادر
- ۳..... نتیجه:

**موضوع:** علائم وضع / وضع / مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در علامیت تبادر برای وضع بود که بیان شد که تشخیص وضع ملاک اصلی نیست بلکه وضع از مصادیق ظهور بوده و کشف معنای موضوع له به جهت استعلام ظهور است، پس در حقیقت هر چند که تبادر دلیل بر وضع است اما تمام ملاک برای فهم کلام، ظهور است و از مصادیق تشخیص ظهور، تشخیص معنای وضعی است.

سپس بحث از این شد که تبادر موجب تشخیص وضع می شود و یا خیر و اشکالاتی به کاشفیت تبادر وارد شد.

**پاسخ به اشکال مرحوم صدر در تبادر**

اشکالی که برخی همانند مرحوم صدر به تبادر نموده اند، ناشی از منقح نبودن معنای تبادر است.

به این توضیح که تبادر اخص از وضع است یعنی اگر تبادر بود قطعاً وضع هست؛ اما اگر تبادر نباشد، دلیل بر عدم وضع نیست به همین جهت در علامیت صحت حمل گفته اند که صحت حمل، علامت حقیقت و عدم صحت حمل دلیل مجاز است؛ اما در مورد تبادر گفته نشده که نبود تبادر نشان دهنده مجاز است؛ زیرا تبادر اخص از وضع است و نبود تبادر به معنای نبودن وضع نیست تا با انتفاء تبادر وضع نیز منتفی شود.

**حقیقت تبادر**

تحقق تبادر دو رکن دارد و برای علامیت وضع نیاز به رکن دیگری دارد که در مجموع سه رکن می شود پس علامیت تبادر برای وضع نیاز به سه رکن دارد.

## رکن اول: سرعت انتقال

تبادر به معنای خطور ذهنی و سرعت انتقال از تصور لفظ به تصور معنا است، به گونه ای که ناشی از فهم ارتکازی معنا و قرن اکید و... باشد، نه اینکه نیاز به تامل و تدقیق داشته باشد؛ هر چند که برخی به غلط، تبادر را به معنای اعمی مانند «فهم لفظ» معنا کرده اند که معنایی که با تامل و تدقیق به دست می آید را نیز شامل می شود.

به عبارت دیگر، حمل سریع تبادر است و حمل بطیء صحت حمل است و لذا برای شکل گیری تبادر لازم است که انتقال معنا به ذهن سریع باشد.

ممکن است لفظی چند معنا داشته باشد و لفظی فقط فقط یک معنا داشته باشد، اما این مساله تأثیری در شکل گیری تبادر ندارد؛ زیرا ممکن است که این معنا به تدقیق و تامل زیاد به دست آید مثل اینکه لفظی هر چند که معانی متعددی داشته اما در کتب لغت همگی معانی را به یک معنا ارجاع داده و تنها یک معنای اصیل برای کلمه بیان می کنند؛ در این صورت معنای لفظ با دقت و تامل به دست آمده و تبادر کاشف از وضع نبوده است.

## رکن دوم: نشأت انسباق از حاق لفظ

برای علامیت تبادر لازم است که تبادر ناشی از حاق لفظ باشد و احراز شود که تبادر مبتنی بر قرینه نبوده است؛ حتی احتمال وجود قرینه باعث می شود تبادر کاشف از حقیقت نباشد؛ همان گونه که صحت حمل و... از علائم وضع نیز در صورتی که مبتنی بر قرینه نباشد، علامت وضع است.

## رکن سوم: اطراد تبادر

دلیل بر اینکه تبادر معنا از لفظ، ناشی از حاق لفظ بوده و مبتنی بر قرینه نبوده است، اطراد تبادر است که مرحوم صدر به آن اشاره نموده اند.

تحصیل علم و یقین به این که قرینه ای در تبادر مدخلیت ندارد و تبادر ناشی از حاق لفظ بوده است غالباً نیاز به سببی دارد که سبب آن اطراد تبادر است که متقوم به دو امر است.

۱- از استعمال لفظ با قرائن مختلف معنای واحدی متبادر شود، که در این صورت هر چند که در استعمال اول احتمال قرینه خاصی می دهیم اما در استعمال دوم قرینه قبلی مفقود است و ... تا این که در اثر کثرت استعمالات، به این نتیجه می رسیم که قرائن موجود در جمله دخیل در تبادر نبوده است؛ چرا که با نبود هر یک از این قرائن، معنای واحدی متبادر شد.

البته برای تحصیل اطراد تبادر نیاز به استعمال خارجی نیست، بلکه همین که در صقع نفس تصور استعمالات متعددی داشته باشد و در تمامی استعمالات متصوره، معنای واحدی متبادر شود، اطراد در تبادر حاصل می شود.

بله این احتمال باقی می ماند که قرینه تبدیل شده باشد یعنی خصوص قرینه موجود در جمله اول موجب تبادر نشده است اما ممکن است هر یک از قرائن علی البدل، قرینیت داشته باشد و لذا هر چند که خصوص قرینه ی هر جمله ای مدخلیت در تبادر نداشته اما هر یک از قرائن علی البدل قرینیت بر تبادر دارند. برای دفع این احتمال باید پس از کثرت استمعالات، بر اساس حساب احتمالات، نفس به اطمینان برسد که قرینه ی علی البدل و یا قرینه جامعی موجب تبادر نشده است.

۲- در تکرر استعمالات جمله واحد، معنای واحدی متبادر شود؛ زیرا ممکن است تبادری که در استعمال اولی صورت گرفته اتفاقی باشد و کلیت نداشته باشد؛ مثلاً ممکن است کسی به جهت رفتن به باغ وحش و انس ذهنی با آن، از لفظ «اسد» معنای حیوان مفترس را تبادر کند که این تبادر حجیتی ندارد چون ممکن است مبتنی بر انس ذهنی خارجی باشد، پس لازم است تبادر از کلمه کلیت داشته باشد تا احراز شود از حاق لفظ ناشی شده است.

### نتیجه:

بنابر این برای استناد تبادر به حاق لفظ نیاز به احراز عدم استناد تبادر به قرینه هست و سبب متعارف برای تشخیص آن اطراد تبادر است به این معنا که از لفظی در قرائن مختلف و متعدد، معنای واحدی متبادر شود تا حدی که احتمال دخالت قرائن در معنا منتفی شود.

بله گاهی تبادر معنایی غیر حقیقی را کشف می کند؛ چرا که قرینه ای مشهور یا قرینه عامه ای وجود داشته که در تمامی استعمالات وجود داشته است، اما در هر صوت، معنای منکشف از تبادر، معنای ظاهر کلام است هر چند که معنای حقیقی نباشد، به صورت کلی تمامی مباحث در تشخیص معنای موضوع له، برای تشخیص معنای ظاهر است مثلاً در «رایت اسدا یرمی» هر چند که این جمله می تواند معنای حقیقی داشته باشد، و مراد از این جمله رمی تراب توسط اسد باشد اما این جمله، ظهور در خلاف معنای حقیقی دارد و از «اسد» معنای رجل شجاع فهمیده می شود؛ زیرا رمی اگر به معنای رمی تیر نباشد، کلام بین انواع رمی مردد و مجمل می شود و هیچ یک از انواع رمی ترجیح در مراد ندارد، پس به جهت اصالة البیان (عدم الاجمال)، در دوران بین معنای متعین و معنای مجمل، معنای متعین اراده شده و لذا مراد از رمی، رمی نبل و تیر است، پس ذیل کلام ظهور در تیر اندازی داشته و لذا قرینه بر این می شود که مراد از «اسد» مرد شجاع است.

اصاله بیان و عدم الاجمال برای تمسک به عام مخصّص در تمام الباقی تمسک می شود هر چند که عام مخصص ممکن است در تمام الباقی اراده نشده باشد و همینطور مرحوم آخوند به جهت اصاله البیان، برای تحقق اطلاق، نبود قدر متیقن در مقام مخاطب را لازم دانسته اند و در موارد متعددی نیز از این اصل استفاده کرده اند و هر جا که فرموده اند اصل این است که متکلم در مقام بیان است، به همین معنا است یعنی اصل عدم اجمال است نه اینکه به معنای عدم استهزاء و... باشد؛ زیرا عدم استهزاء و... در تمامی استعمالات باید احراز شود.

نکته: قوام اطراد تبادر به نظر تفصیلی و ملاحظات تفصیلی نیست بلکه ملاحظه ارتکازی استعمالات، برای اطراد تبادر لازم است و لذا فرق علامیت تبادر با علامیت اطراد، در همین است که در علامیت اطراد، ملاحظه تفصیلی استعمالات لازم است. همچنین قوام تبادر به سرعت انتقال است؛ هر چند که ملاک وضع سرعت انتقال نیست و بدون سرعت انتقال نیز ممکن است معنای وضعی احراز شود و لذا فرق تبادر با صحت حمل نیز در انسباق و سرعت حمل است؛ زیرا علامیت صحت حمل در فرضی است که معنا در اثر تأمل به دست می آید اما علامیت تبادر منوط به انسباق و سرعت انتقال است و به همین جهت است که تبادر اخص از وضع خواهد بود.